

## نگاه حزین لاهیجی به شاعران در اصناف شعر

(ص ۲۱-۳۴)  
علی محمد مؤذنی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۸  
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۲/۱۴

### چکیده:

حزین لاهیجی از علمای برجسته و شاعران پر آوازه سده دوازدهم هجری است که دست روزگار او را از زادگاهش اصفهان در شهرها و بلاد مختلف گرداند و پس از طی سفرهای پرمخاطره به هند رسید و در پایان عمر در شهر بنارس سکنی گزید و در همین شهر چشم از جهان فرو بست.

وی در زمینه‌های گوناگون علوم روزگار خویش از قبیل: فقه، منطق، فلسفه، و ... آثار زیادی را تألیف کرده و مجموعه اشعاری که متجاوز از دوازده هزار بیت است از خود به یادگار گذاشته است. تعداد ادبیات او را تا سی هزار و پنجاه هزار نیز گفته‌اند. وی آخرین ستاره تابناک سبک هندی در غزل فارسی است.

حزین با توجه به اشراف به اصناف شعر و بررسی و غور در دیوانهای مهم شاعران بزرگ و تأثیرپذیری و استقبال از آنها، گاهی به نقد و بررسی آنها نیز پرداخته و به پرسشهایی که در حوزه شعر از او میشده پاسخ میگفته است. بنابر این نام برخی از شاعران به صورتهای گوناگون در دیوانش انعکاس یافته است. نام دسته‌ای از شاعران، ضمن تضمین بیت یا مصرع یا ابیاتی آمده است. نام برخی از آنها در مطاوی مفاخره‌های شاعرانه و تحسین اشعار آنها و گروه دیگر در استقبال و احیاناً معارضه با آنها، اشاره شده و گروهی نیز در قطعات و مثنویهایی که از آنها متأثر شده است از قبیل سنایی، سعدی، نظامی ظهور یافته‌اند. حافظ، سعدی، مولوی، نظیری، سنایی، خاقانی، انوری، قاسم انوار، بابا فغانی و ... از آنهایند. این مقاله به بررسی و نشان دادن مواردی از موضوع یاد شده میپردازد.

### کلمات کلیدی:

حزین، مولوی، حافظ، سعدی، نظامی، انوری، تخلص، استقبال، تأثیر

### مقدمه:

شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (۱۱۳۰-۱۱۸۰ هجری) از شاعران نامدار فارسی و آخرین ستارهٔ پر فروغ سبک هندی در شبه قاره به شمار می‌آید. وی در اغلب موضوعات علمی عصر خویش از قبیل: ادب منطق، فلسفه، فقه و ... سرآمد بوده و در آن زمینه‌ها دست به نگارش زده است. آثار او از دهها کتاب و رساله متجاوز است.

وی در قطعه‌ای اشعار خود را که شامل غزل، قصیده، رباعی، مثنوی‌ها و متفرقات در چهار دیوان است سی هزار بیت برشمرده است و می‌گوید:

سی هزار است در چهار کتاب      نظم کلک بدایع آثاری (حزین، دیوان، ۶۴۲)

و نیز در جای دیگر آن را پنجاه هزار بیت گفته است:

بعده پنجه هزار شعر گزین      که در آمد به دفتر تدوین  
عمر هم در جوار هفتاد است      مشیت خالی مرا پر از باد است  
(همان، ۷۷۸)

به احتمال زیاد در سفرهای سختی که حزین داشته و اوضاع ناآرام روزگار او، بایستی مقدار زیادی از آنها از بین رفته باشد و اختلاف تذکره نویس‌ها از این راه ناشی شده باشد. اشراف و تسلطی که حزین بر اشعار شاعران بزرگ داشته است و با چشم سخن‌سنجی بدانها نگریسته است، برخی از مصاریع و ابیات را به عنوان تضمین در انواع قالب‌های شعری خود درج کرده است و در تذکره‌ای که خود تألیف کرده اشعار بیش از یکصد تن از شاعران پیشین و معاصر خود را از دیدگاه نقّادی و سخن‌سنجی بررسی و معرفی نموده است. «ابیاتی را که در این تذکره انتخاب کرده است نموداری از ذوق سلیم و حسن فهم اوست. و همچنانکه در تذکره‌ها نقل شده، بسیاری از شاعران عهد وی، اشعارشان را به نظر حزین می‌رساندند و از او نظر اصلاحی می‌خواستند.» (حزین، دیوان، مقدمه، ۳۲)

توغل او در دواوین شعرا باعث شده است که ذهن و حافظهٔ نیرومندش، تحت تأثیر برخی از ترکیبات و مضامین شاعران بزرگ واقع شود و در کارگاه خیالش بگونهٔ دیگری نقش پذیرد و ناخودآگاه بر قلمش جاری شود. از نمونه‌ها:

با صبا در چمن لاله سحرگه می‌گفت      که شهیدان که‌اند این همه خونین کفنان  
(حافظ، ۳۰۰)

گفتم به نسیم سحر این داغ جگرسوز      بر دل که نهاد این همه خونین کفنان را  
(حزین، ۵۵۷)

چه خوش صیددلم کردی بنازم چشم‌مستت را      که کس مرغان وحشی را ازین خوشتر نمی‌گیرد  
(حفظ ۱۱۶)

از یاد غزالان برد آهوی تو رم را (حزین، ۵۷۰)  
 دیده‌ فتح ابد عاشق جولان تو باد (حافظ، ۸۴)  
 سرخاب عدو غازه کشد مهجۀ آن را  
 (حزین، ۶۰۳)

صیاد به گیرایی چشم تو ندیدیم  
 زلف خاتون ظفر شیفته پرچم تست  
 گیسوی ظفر تاب دهد طرۀ پرچم

و یا برخی از قوافی و ردیفها نیز ذن و زبان حزین را متأثر ساخته است:

باشد که باز بینم دیدار آشنا را (حافظ، ۴)  
 چشمی که می‌نبیند دیدار آشنا را (حزین، ۴۶۹)  
 ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را (حافظ، ۵)  
 ماشاخ خشک بیدیم معذوردار مارا (حزین، همانجا)  
 چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجتست  
 (حافظ، ۲۶)

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز  
 بر رخ چه درگشاید بیگانه وفا را  
 حافظ به خود نپوشید این خرقۀ می آلود  
 نخل فسرده ما نه سایه نه ثمر داشت  
 خلوت گزیده را به تماشا چه حاجتست

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجتست (حزین، ۴۸۱)  
 که چنان زو شده‌ام بی سروسامان که می‌پرس  
 (حافظ، ۲۱۰)

تا آبرو به جاست به دریا چه حاجتست  
 دارم از زلف سیاهش گله چندان که می‌پرس

به‌اشارت نگهش داد جوابی که می‌پرس (حزین، ۴۹۹)

دل طلب کرد از آن غمزه عتابی که می‌پرس

حزین در قطعه‌ای چنین تواردهایی را ناگزیر می‌داند و از این بابت از مخاطبان  
 عذرخواهی می‌کند. و با این وجود بعید است شاعر توانا و سخن‌سنج و نقادی مثل حزین  
 که خود محل رجوع دیگران در تشخیص و داوری اشعار است، شعر دیگران را بدون ذکر نام  
 و تضمین منتحل سازد، چنانکه خود گوید:

عالمی را نموده معماری  
 کاش بودم ازین هنر عاری  
 دوش خود را دهم سبکباری  
 چون طبیعی است نغز گفتاری ...  
 گهرم را کنند خریداری  
 که فشاندم به دست بیزاری  
 که بران گشته خامه‌ام جاری  
 نهدم تهمتم به طراری ...  
 چشم انصاف اگر نینبازی  
 نه ز حزم و نه از جگر خواری  
 خامه گیری به دست و بنگاری  
 (حزین، ۳-۶۴۲)

به خدایی که از اشارت کن  
 که مرا شعر و شاعری عار است  
 بارها خواستم کزین ذلت  
 نکته بی‌خواست می‌رسد به لبم  
 چشم دارم که چون گهر سنجی  
 گر ببیند میان این همه گنج  
 لفظ و مضمون غیر را کم و بیش  
 رفعت پایه بیند و هنرم  
 آری اذعان به رای روشن من  
 نتوان چاره توارد کرد  
 رسی آنکه به درد ما که چو ما

و هم از این روی است که برخی از مضامین و الفاظ مشترکی که در آثار حزین و پیشینیان است از سوی برخی از منتقدان به عنوان انتقال مطرح شده است. مثلاً صائب گفته است:

وفا خار ره است ارنه برای آشیان ما      به هر گلشن که باشد قسمت خاری شود پیدا  
و حزین این مضمون را به این صورت بیان کرده است:  
به استغنا چنین مگذر زمن ای برق سنگین دل      مرا در آشیان هم مشت خاری می‌شود پیدا  
(حزین، دیوان، مقدمه، ۳۴)

و از این قبیل موارد در میان سایر شاعران نیز وجود دارد. از مواردی که در حوزه نقد و سخن سنجی حزین در دیوانش آمده است آن است که میرزا ابوطالب شولستانی که از شاعران معاصر و مورد علاقه حزین است در داوری میان شعر جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و پسرش کمال‌الدین اسماعیل نظر خواسته است و حزین در قطعه‌ای با مطلع:

دوش از بر یاری که دلم شیفته اوست      وز شرح کمال خردش ناطقه لال است  
(حزین، ۶۵۲)

ضمن برشمردن ویژگی‌ها و محسنات شعر هر کدام، و رعایت احترام کامل جمال‌الدین، شعر پسرش کمال‌الدین را برتری بخشیده است:

|                                  |                                       |
|----------------------------------|---------------------------------------|
| هر صفحه مشکین رقم آن دو گهرسنج   | چون عارض خوبان همه خط و همه خال است   |
| اما چو کسی دیده انصاف گشاید      | این مطلع من آینه صدق مقال است         |
| در شعر جمال ارچه جمالی به کمالست | اما نه به زیبایی ابکار کمال است       |
| لفظش به صفا آینه شاهد معنی است   | معنی به شکوهیست که طغرای حلال است     |
| هر نکته سربسته او نافه مشکى است  | هر نقطه او شوخ‌تر از چشم غزال است ... |
| استاد سخن گرچه جمال است و لیکن   | تکمیل همان طرز و روش کار کمال است     |

(حزین، ۶۵۳؛ شعرالعجم، جلد ۲، ص)

نام برخی از شاعران در لابلای مفاخرات شاعرانه‌ای که حزین داشته آمده است. یا به صورتی در تحسین اشعار آنان و زنده نگه داشتن وقایع تاریخی و نام نیک و یا بد سلاطین و اوضاع روزگار خویش در دیوانش مندرج است. به عنوان نمونه:

آید چو نیام به خوشخرامی      از پنجه، نی افکند نظامی (حزین، ۶۹۸)

\*\*\*

|                             |                         |
|-----------------------------|-------------------------|
| نوایی که این خامه بنیاد کرد | دل توسی و رودکی شاد کرد |
| به گوش نظامی اگر می‌رسید    | خروش من خسروانی نشید    |

که احسنت ای نیر تابناک  
شنیدی ز صور نی من نوا  
زبان مهر کردی، شدی جمله گوش  
رطب بردی از من شدی مدح خوان  
(حزین، ۷۷۳)

به تعظیم من رخ نهادی به خاک  
اگر سعدی شهید پرور ادا  
سماعش ز سر عقل بردی و هوش  
وگر نخل بند سخن پروران

و یا در جای دیگر در مفاخره‌ای به چند شاعر اشاره میکند:

دل آسودگان را صلایی بزن  
نوازنده ساز جانسوز کیست؟  
نی خوش نوای تو در پنجه هست  
زهت تا به گوش و کمان در زهت  
نی نغمه سنج تو در پنجه باد  
شرابت کهن باد و رایت قوی  
(همان، ۷۳۵)

حزین از غم دل نوایی بزن  
تو خامش چو گشتی کس امروز نیست  
اگر خامه افکند سعدی ز دست  
بود اختر سعد یاری دهت  
و گرمی دهد خمسه از گنجه یاد  
کنی تازه تا خمسه گنجوی

و چنانکه گذشت در جای دیگر در خلال برشمردن اهمیت کار شاعران و سخنوران در حفظ و گزارش اوضاع زمان و رمز ماندگار شدن آنها و ماندگار ساختن تاریخ و عصر سلاطین آن روزگار به نام برخی از شاعران اشاره شده است:

از گنجوی بود یاد بهرام شاه ثانی  
دارد روانشان شاد مهیار دیلمانی  
نام بلند ایشان، بر لوح این جهانی  
پرورده نامشان را با آب زندگانی  
نام تکش دهد یاد خلاق اصفهانی  
هر مصرعی زحافظ شد شمع دودمانی  
(همان، ۶۴۰)

از عنصری بود نام شاهان غزنوی را  
آل بویه رفتند اما به روزگاران  
سلجوقیان گذشتند اما ز انوری ماند  
دور اتابکان رفت، اما کلام سعدی  
ذکر او پس باقی است از نکته‌های سلمان  
شاه مظفری را نسلی نماند لیکن

برای اینکه بتوان انعکاس نام شاعران را در دیوان حزین بهتر نشان داد، براساس قالب‌های شعری که بیشترین آنها در غزل تجلی یافته‌اند از غزل آغاز می‌کنیم. پربسامدترین نام شاعران در غزل‌های حزین که بیشتر به صورت استقبال و تضمین آمده است «مولوی» است که به صورت «عارف رومی»، «مرشد روم»، «مولانا»، و «مولوی» در مقاطع غزل آمده است:

### مولوی:

حزین از «عارف رومی» صلا‌ی عشرت آورده  
 با «عارف رومی» شد، همه نغمه حزین کلکم  
 داریم حزین این غزل از «عارف رومی»  
 خامه شکرشکن از «عارف روم» است حزین  
 اسرار عشق و مستی است اشعار «عارف روم»  
 مطرب ز نوا‌ی «عارف روم»  
 با «عارف رومی» شد هم نغمه حزین کلکم  
 انوار «مرشد روم» شد راهبر حزین را  
 این غزل از فیض «مولانا» حزین  
 برکش از دل نفس «مولوی روم» حزین  
 خامه خمش کن حزین، این «غزل مولوی» است

و در قصیده‌ای که حزین به استقبال ناصر خسرو با مطلع:

غیر نفی غیرت یکتای بی همتاستی  
 نقش لا در چشم وحدت بین من الآستی  
 (همان، ۵۵۱)

در بیتی از مولوی نام برده است:

«مولوی» گفت از ازل حال ابد معلوم بود  
 آنچه ما داریم پنهان پیش او پیداستی  
 (همان، همانجا)

### حافظ:

تازه کردی روش حافظ شیراز حزین  
 می برد مصرع حافظ دلم از دست حزین  
 قول حافظ برد از دل غم دیرینه ما  
 روح حافظ بود از کلک تو خشنود حزین  
 دلم از نغمه حافظ به سماع است حزین  
 شدم از دست حزین دوش که حافظ می گفت

### بابا فغانی:

داریم حزین این غزل از فیض «فغانی»  
 حزین ازین غزلت تازه گشت طرز «فغانی»  
 «هرجا که رود هم‌ره یارست دل ما» (همان، ۲۷۷)  
 «سزد سدره فرود آیدوزمین تو بوسد» (همان، ۲۰۵)

### پیرجام (شیخ احمد جام):

تا پیر جام جرعه به ما می‌دهد حزین

«سرجوش فیض باده معنی به جام ماست»

(همان، ۱۳۱)

### جامی:

ای می، حزین افاضه مینای جامی است

«برکف گرفته جام مصفاً برون بریم»

(همان، ۳۳۵)

### سعدی:

این جواب غزل دلکش سعدی است حزین

«که نی خامه آتش نفسم را دم ازوست»

(همان، ۱۶۷)

### سنایی:

از یاد حزین ندهی مصراع سنایی را

«از یار بهر زخمی، افکار نباید شد» (همان، ۲۵۴)

«خواهد این تازه غزل، ناز به دیوان کردن»

(همان، ۴۰۲)

### اوحدی:

بشنوچه خوش سرود حزین «اوحدی» ما

«ای روشن از رخ تو زمین و زمان همه»

(همان، ۴۱۳)

جواب نکته رنگین «اوحدی» است حزین

«سزد که بر ورق لاله این نگارکشی»

(همان، ۴۶۳)

### نظیری:

غوغای حزین است ز فریاد «نظیری»

«بانگی که نباشد نکند کوه صدا هیچ»

(همان، ۱۸۱)

تضمین کنم این مصرع یکتا ز «نظیری»

«می‌کوشم و کاری نتوانم به سزا کرد»

(همان، ۵۹۸)

### قاسم انوار:

این آن غزل قاسم انوار که فرمود

«با عشق ز تسبیح مصلاً نتوان گفت»

(همان، ۱۶۷)

این جواب غزل قاسم انوار که گفت

«می‌به مستان بده و توبه به هشیاران ده»

(همان، ۴۱۳)

### متفرقات:

حزین در اشعار متفرقه در یک بیت به فغانی (بابافغانی) اشاره کرده است:  
حزین از شعر سرجوش فغانی می‌گساری کن      که از گفتار او کار می‌شیراز می‌آید  
(همان، ۴۹۵)

### قصاید:

در مورد قصاید، نگارنده مقاله‌ای با عنوان «استقبال و معارضهٔ حزین در قصاید» به طور مفصّل به تأثیرپذیری و استقبال حزین از قصیده‌پردازان پرداخته‌ام. حزین در قصاید، تحت تأثیر انوری، خاقانی، سنایی، سعدی، ناصر خسرو و قصایدی را که در وزن، قافیه و ردیف و برخی از ترکیبات و مضامین مشترک‌اند سروده و در دو قصیده با تعریض، نام انوری و خاقانی را آورده است:

### انوری:

حزین در قصیده:

با همه سیلی که شسته روی زمین را      طرفه غباری است چشم حادثه بین را  
(حزین، ۵۹۳)

که در لغت حضرت رسول اکرم (ص) به استقبال از قصیدهٔ مدحیه‌ای که انوری با مطلع:  
نصرفزاینده باد ناصر دین را      صدر جهان، خواجهٔ زمان و زمین را  
(انوری، ۱۰)

سروده است، برتری شعر خود را که سحر حلال است نسبت به شعر انوری که جادوی بابل است نام انوری را صراحتاً ذکر می‌کند:

گر قلم انوری است جادوی بابل      معجزه‌ام ازدهاست سحر مبین را  
(حزین، ۵۹۵)

و نیز در قصیدهٔ دیگری با مطلع:

بریده لذت دردت زدل تمنی را      نموده شهد غمت تلخ من و سلوی را  
(حزین، ۵۸۸)

که در منقبت حضرت علی (ع) و به استقبال از قصیدهٔ انوری با مطلع:

صبا به سبزه بیاراست دار دینی را      نمونه گشت زمین مرغزار عقبی را  
(انوری، ۱۲)

سروده، ننگ خود را از طرز و سبک انوری با تضمینی از مصرع آن قصیده اعلام می‌کند:  
ز مشرق قلمم چون سهیل نقطه دمد      یمن به غرب نویسد برات شعری را



به نکته ننگ من از طرز انوریست که گفت «زمانه نیک شناسد طریق اولی را»  
(حزین، ۵۹۰)

### خاقانی:

حزین در قصیده‌ای با مطلع:  
غم چو در سینه لنگر اندازد

دیده در موج خون در اندازد  
(حزین، ۵۷۴)

که در مدح حضرت علی (ع) به استقبال خاقانی در قصیده‌ای که در مدح قزل ارسلان با مطلع:

صبح چون زلف شب براندازد  
صبح صبح از طرب سراندازد  
(خاقانی، ۱۲۲)

سروده است، حزین خاقانی را به علت اینکه خود را در مقابل ممدوح، پست و دون همت فرض کرده، می‌نکوهد و در مقابل این بیت خاقانی که می‌گوید:

زیر پای غم تو خاقانی  
پیل بالا سرو زر اندازد  
(خاقانی، ۱۲۴)

پاسخ می‌دهد:

شکر لله نشد که خامه من  
نقص همت نگر که خاقانی  
زیر پایم قضا به دولت تو  
جز مدیحت به دفتر اندازد  
زیر پای قزل سر اندازد  
اطلس چرخ اخضر اندازد (حزین، ۵۷۷)

و در جای دیگر در پیشانی قصیده‌ای که با مطلع:

ای پرتو جمال تو را مظهر آفتاب  
آینه‌دار حسن تو نیک اختر آفتاب  
(همان، ۶۲۱)

که به استقبال خاقانی در قصیده:

ای عارض چو ماه تو را چاکر آفتاب  
یک بنده تو ماه سزد دیگر آفتاب  
(خاقانی، ۵۸)

سروده، نوشته شده که این قصیده را به طریقه خاقانی سروده است.

### قطعات:

در قطعات، جمال‌الدین عبدالرزاق و پسرش کمال‌الدین را نام برده است که پیشتر بدان اشاره شد. حزین نیز در قطعات، با ذکر نام سعدی در قطعه‌ای شعر او را تضمین کرده است:

بود بر محلم، دل چون درایی  
نفس در پرده دل می‌سراید  
«غرض نقش‌بست کز ما باز ماند  
«مگر صاحب‌دلی روزی به رحمت

مرنج از من اگر سنجم نوایی  
ز سعدی نکته درد آشنایی  
که هستی را نمی‌بینم بقایی  
کند در حق مسکینان دعایی»  
(حزین، ۶۵۹)

### مثنویها:

حزین مثنوی «ودیعة البدیعة» را به پیروی از حدیقة الحقیقة سنایی در سن هفتاد سالگی سروده و به حدیقة ثانی (دومین) نیز معروف شده است. این مثنوی با بیت:  
کُلّ ما فی الوجود لیسّ سواه      وحده لا اله الا الله (حزین، ۷۷۵)  
آغاز می‌شود و این تأثیرپذیری را ضمن ادای احترام به مقام شامخ حکیم سنایی، چنین بیان می‌کند:

چون زمن پیش خواجه عارف  
مرد معنی حکیم ربّانی  
آن کهن مست جرعه‌های ازل  
دل و جان داده ولای علی  
فارس عرصه سخن سازی  
زده کلکش بر آسمان بفرق  
خواجه غزنوی سنایی راد  
زد در این بحر، نقش گویایی  
گاهی ابیات برگزیده او  
شور بخش دماغ من گشتی  
عندلیب قلم ز طبع حزین

آن به اسرار سالکان واقف  
باده پیمای فیض یزدانی  
هوشیار دیار علم و عمل  
نکته‌پرداز بر خفی و جلی  
پیش‌تاز فوارس تازی  
فارسی را کلام او رونق  
که به روحش تحیت حق باد  
که کند کوثرش جبین سایه  
که سجّل است بر جریده او  
نمک افشان داغ من گشتی  
طلبیدی «حدیقة دومین» (حزین، ۷۷۸)

### نظامی:

حزین در چند جا به خمسه نظامی اشاره کرده است و هر چند به صورت مفصل مثل نظامی به سرودن خمسه نپرداخته است اما پنج مثنوی با اوزان خمسه نظامی و استقبال از آنها سروده است که بخوبی تأثیرپذیری حزین را از نظامی نشان می‌دهد و حتی اشاره میکند که خمسه نظامی را با روشی نو و جدید سروده است:

و گرمی دهد خمسه از گنجه یاد      نی نغمه سنج تو در پنجه باد  
کنی تازه تا خمسه گنجوی      شرابت کهن باد و رایت قوی (حزین، ۷۳۵)

و یا آن جا که می گوید:

آید چو نی ام به خوشخرامی      از پنجه نی افکند نظامی (همان، ۶۹۸)  
در این قسمت با آوردن مطلع مثنوی های حزین و خمسه نظامی که در اوزان  
مشترک اند، این استقبال و تأثیرپذیری آگاهانه حزین را بهتر نشان می دهد:  
۱- مثنوی «چمن و انجمن» به وزن خسرو و شیرین با وزن «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن»  
خداوندا در توفیق بگشا      نظامی را ره تحقیق بنمای  
(کلیات نظامی، خسرو شیرین، ۱۲۰)  
به نام آنکه آذر را چمن ساخت      دل دوزخ شرر را انجمن ساخت  
(حزین، مثنوی چمن و انجمن، ص ۶۸۱)

۲- مثنوی «مطمح الانظار» به وزن مخزن الاسرار با وزن «مفتعلن مفتعلن فاعلن».  
بسم الله الرحمن الرحيم      هست کلید در گنج حکیم  
(کلیات نظامی، مخزن الاسرار، ۱۰)  
ای دل افسرده خروشت کجاست؟      خامشی از زمزمه جوشت کجاست؟  
(حزین، مطمحن الانظار، ۸۲۷)

۳- مثنوی «تذکره العاشقین» به وزن لیلی و مجنون با وزن «مفعول مفاعلن فعولن».  
ای نام تو بهترین سرآغاز      بی نام تو نامه کی کنم باز  
(کلیات نظامی، لیلی و مجنون، ۴۲۶)  
ساقی ز می موخدانه      ظلمت بر شرک از میانه  
(حزین، تذکره العاشقین، ۶۹۸)

۴- مثنوی «ودیعة البدیعة» (حدیقه ثانی) به وزن هفت پیکر «فاعلاتن مفاعلن فعولن».  
ای جهان دیده بود خویش از تو      هیچ بودی نبوده پیش از تو  
(کلیات نظامی، هفت پیکر، ۶۰۰)

کلّ ما فی الوجود لیس سواه و حده لا اله الا الله  
(حزین، ودیعة البدیعه، ۷۷۵)

۵- مثنوی «فرهنگ‌نامه» به وزن شرف‌نامه با وزن «فعولن فعولن فعولن فعولن».  
خدایا جهان پادشایی‌تر است زما خدمت آید خدایی‌تر است  
(کلیات نظامی، شرف‌نامه، ۱۳۸)  
به نام نگارنده هست و بود فرازنده این رواق کبود  
(حزین، فرهنگ‌نامه، ۷۱۳)

حزین در دیوان خود چندین بار از استاد سخن سعدی یاد کرده و با چشم تحسین و ارادت به او نگریسته است، چنانکه در غزلیات و مفاخره‌ها بدان اشاره شد. با این وجود در سرودن مثنوی «صغیر دل» از بوستان سعدی استقبال کرده و تحت تأثیر او واقع شده است. او در ابیاتی ازین مثنوی چنین گفته است:

حزین از غم دل‌نوایی بزن تو خامش چو گشتی کس امروز نیست  
دل آسودگان را صلایی بزن نوازنده ساز جانسوز کیست؟  
اگر خامه افکند سعدی زدست نی خوش‌نوای تو در پنجه هست  
بود اختر سعد یاری دهت زهت تا به گوش و کمان در زهت  
(حزین، ۷۳۵)

در این مثنوی علاوه بر رعایت بحر متقارب، ساختار حکایت گونه و برخی از ترکیبات مشابه و لحن گفتار و نتیجه‌گیری اخلاقی از حکایات، تأثیرپذیری حزین را از سعدی در این قالب شعری نشان می‌دهد:

مثنوی صغیر دل حدود ششصد بیت است که با ابیات:  
ثناهای شایسته دلدار را سپاس فراوان زما یار را  
ثناهایی که عالی سپاسان کنند سپاسی که یزدان شناسان کنند  
به عجز و سرافکندگی سرنهم به سر از گل سجده افسر نهم ...  
(حزین، ۷۲۷)

بسیاری از حکایات و لحن گفتار حزین در این مثنوی به حکایات سعدی شبیه و نزدیک است از آن جمله:

میازار تا می‌توانی کسی که پر زورتر از تو دیدم بسی

برآورد گیتی از ایشان دمار  
در آفاق دیدم بسی دیو و دد  
چه بازی به بازو چه نازی به چنگ؟  
چریدند در مغزشان مور و مار  
که بنیانشان کند، بنیاد بد  
که فرداست در گردنت پالهنگ ...  
(حزین، ۷۴۷)

#### نتیجه:

چنانکه به اجمال گذشت، نگاه حزین به شاعران برجسته از منظر سخن سنجی و نقّادی بوده است. ابیات و مصراع‌های عده‌ای از آنها را به عنوان تضمین در مقاطع غزل‌های خود آورده است. در قصاید، ضمن استقبال از اوزان، قوافی و ردیف‌ها در بسیاری از جاها به ویژه مدّاحی‌های متملقانه، با گریز زدن به نام شاعر به عنوان تعریض به معارضه با آنها نیز پرداخته است.

حزین، مثنوی‌های خود را به استقبال از مثنویهای مهمی مثل حدیقه الحقیقه و بوستان سعدی و خمسه نظامی سروده است. وی به پیروی از خمسه نظامی، پنج منظومه مختصر با اوزان خمسه و مثنوی صغیر دل را به سبک بوستان سعدی سروده است.

فهرست منابع:

- ۱- دیوان انوری، به کوشش سعید نفیسی، مؤسسه مطبوعاتی پیروز، تهران: ۱۳۳۷
- ۲- دیوان حافظ شیرازی، تصحیح قزوینی و غنی، چاپ انجمن خوشنویسان ایران، چاپ پنجم، تهران: ۱۳۶۸
- ۳- دیوان حزین لاهیجی، به تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار، نشر سایه، چاپ اول، تهران: ۱۳۴۷
- ۴- دیوان حکیم سنایی غزنوی، چاپ مدرس رضوی، ناشر کتابخانه ابن‌سینا، تهران: ۱۳۴۱
- ۵- دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء‌الدین سجّادی، انتشارات زوّار، چاپ سوم، تهران: ۱۳۶۸
- ۶- شعرالعجم، شبلی نعمانی، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، جلد ۱ و ۲، انتشارات دنیای کتاب، تهران: ۱۳۶۳
- ۷- کلیات خمسه حکیم نظامی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران: ۱۳۶۶
- ۸- کلیات سعدی، با مقدمه محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران: بی تا
- ۹- کلیات شمس تبریزی، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، به کوشش م. درویش، کتابفروشی علمی، تهران: بی تا